



Genealogy of Mega-metaphors of Disease and Treatment in Traditional, Modern and, Folk Medicine vs. Narrative Texts

Shayesteh sadat. Mousavi^{1*}  **–Mahmood. Rahimi²** 

1: Assistant professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author): sh_mousavi@guilan.ac.ir

2: Assistant professor of Persian Language and Literature Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

Abstract: The theory of cognitive metaphor is the product of the modern cognitive linguistic approach to metaphor. This research investigates the connection between cognitive and conceptual metaphors and historical paradigms. Accordingly, metaphors of illness and treatment have been chosen as the target samples to argue that as historical developments have resulted in the transformation of historical paradigms as well as cognitive mega-metaphors. In this research, four domains, 1) traditional medicine, 2) modern medicine, 3) folk medicine and 4) anecdotes related to illness and treatment have been observed. Using a genealogical method, this research shows that the dominance of humoral approach over traditional medicine creates the macro-metaphor of "disease as an imbalance" and "treatment as a return to balance". In modern medicine, the focus on fatal factors such as microbes, viruses, cancer cells along with human capability in coping with diseases, creates the metaphor of "disease as war" and "treatment as victory". As the main paradigm in folk beliefs, spiritualism shapes the metaphor of "disease as evil spirit/possession" and "treatment as rescue and release" in folk medicine. But the anecdotes related to illness and treatment in narrative texts are influenced by the paradigm of persuasion, which is completely different from conventional medical paradigms. The nature of persuasion and fantasy result in the construction of metaphors such as "illness as punishment", "treatment as reward" and "medicine as creativity".

Keywords: Metaphor, genealogy, paradigm, disease and treatment.

- Sh. Mousavi; M. Rahimi (2025). "Genealogy of Mega-metaphors of Disease and Treatment in Traditional, Modern and, Folk Medicine vs. Narrative Texts". Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 16(41).157-182.

[Doi: 10.22075/jlrs.2025.35801.2552](https://doi.org/10.22075/jlrs.2025.35801.2552)

سال شانزدهم - شماره ۴۱ - پاییز ۱۴۰۴

صفحات ۱۸۲-۱۵۷ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۸/۱۴ بازنگری ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ پذیرش ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تبارشناسی کلان استعاره‌های حوزه بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن، طب عامیانه و متون روایی

شایسته سادات موسوی^{۱*} / محمود رحیمی^۲

۱: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

sh_mousavi@guilan.ac.ir

۲: استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

چکیده: نظریه استعاره‌های شناختی، محصول نگاه نوین زبان‌شناسی شناختی به استعاره است. وابستگی استعاره‌های شناختی و اندیشگانی به پارادایم‌های تاریخی موضوعی است که در این تحقیق بررسی شده است. استعاره‌های حوزه بیماری و درمان، برای نمونه، برگزیده شده و با شواهد حاضر نشان داده خواهد شد که تحولات تاریخی، موجب تغییر در پارادایم‌های تاریخی و به تبع آن، تحول کلان استعاره‌های شناختی می‌گردند. در این تحقیق، چهار حوزه (۱) طب سنتی، (۲) طب مدرن، (۳) طب عامیانه و (۴) حکایات مربوط به بیماری و درمان، در متون روایی بررسی شده است. بررسی ما که با روش تبارشناسانه انجام می‌گیرد، نشان می‌دهد که استیلای رویکرد اخلاقی بر طب سنتی، کلان استعاره «بیماری به مثابه عدم تعادل» و «درمان به مثابه بازگشت به تعادل» را می‌سازد. در طب مدرن، تمرکز بر عوامل کشنده، مثل میکروب‌ها، ویروس‌ها، سلول‌های سرطانی و همچنین توانمندی انسان‌ها در رویایی با بیماری‌ها، ساخت استعاره «بیماری به مثابه جنگ» و «درمان به مثابه پیروزی» را میسر می‌سازد. روح‌انگاری، به عنوان اصلی‌ترین پارادایم در باورهای عامیانه استعاره «بیماری به مثابه روح پلید/تسخیر» و «درمان به مثابه نجات و رهایی» را در طب عامیانه می‌سازد؛ اما حکایات مربوط به بیماری و درمان، در متون روایی، از پارادایم اقناع، تأثیر می‌پذیرند که با پارادایم‌های مرسوم پزشکی به کلی متفاوت است. ماهیت اقناعی و خیال‌انگیزی، ساخت استعاره‌هایی همچون «بیماری به مثابه عقوبت»، «درمان به مثابه پاداش» و «طبابت به مثابه خلاقیت» را موجب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: استعاره، تبارشناسی، پارادایم، بیماری و درمان.

- موسوی، شایسته سادات؛ رحیمی، محمود (۱۴۰۴). «تبارشناسی کلان استعاره‌های حوزه بیماری و درمان در طب سنتی،

طب مدرن، طب عامیانه و متون روایی». دانشگاه سمنان: مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۶(۴۱) ۱۵۷-۱۸۲.

[Doi: 10.22075/jlrs.2025.35801.2552](https://doi.org/10.22075/jlrs.2025.35801.2552)

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

هنگامی که کوهن^۱ در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی (۱۹۶۲)^۲ علم نوین را صرفاً پارادایمی از پارادایم‌های تاریخ علم معرفی کرد، و نه گونه‌ای تکامل یافته و نزدیک به حقیقت، بنیان‌های استوار و غیرقابل تردیدی که اثبات‌گرایان^۳ دربارهٔ ارزش و قطعیت علم طرح افکنده بودند، به تزلزل افتاد. بنا بر نظر کوهن (۱۹۳۴-۲۰۱۶)^۴ در هر پارادایم^۵ علمی، برخی تکنیک‌ها، الگوها و استانداردها به‌عنوان الگوها و استانداردهای حقیقی و بی‌تردید پذیرفته می‌شود و از آن پس، هرگونه ارزیابی و سنجش علمی تنها با گذر از صافی همان استانداردها پذیرفتنی و در غیر این صورت، غیرعلمی یا خرافی خواهد بود. بدین ترتیب است که بنیان‌های علمی خاصی، بسته به تاریخ، در جامعه علمی پذیرفته می‌شود و علم هنجاری (Normative science) را می‌سازد (کوهن، ۱۳۹۶: ۴۶-۲۵). نظریهٔ کوهن، به شاخه‌های معرفتی بسیار وسیعی وارد می‌شود و تشکیک نسبی-گرایانهٔ خود را به آنها نیز منتقل می‌کند. یکی از شاخه‌هایی که عمیقاً با حوزهٔ علم و پارادایم‌های علمی پیوند می‌خورد، مسئلهٔ ادراک است. اگر تاریخ علم را در نظر آوریم، موارد شگفت‌آوری از تأثیر پارادایم‌ها بر استنتاج متفکران و فلاسفه از مسئلهٔ ادراک خواهیم دید؛ برای مثال، بسیاری از فلاسفهٔ دورهٔ باستان، از جمله افلاطون (قرن ۵ و ۴ ق.م)، اقلیدس (قرن ۳ و ۴ ق.م)،^۶ و بطلمیوس (قرن ۲ ق.م)،^۷ دربارهٔ رؤیت اشیاء چنین فرض می‌کردند که چشم انسان، نوری از خود صادر می‌کند و این نور، در هنگام ترکیب با نوری که اشیاء از خود صادر می‌کنند، تصویری از شیء ایجاد می‌کند. این فرضیهٔ علمی

1. Thomas Kuhn

۲. برای ترجمه فارسی کتاب ر.ک کوهن ۱۳۶۹ و ۱۳۸۹.

3. positivisme

4. L. Cohen

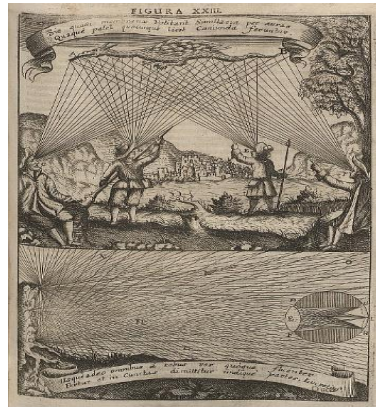
5. paradigm

6. Plato

7. Euclid

8. Ptolemy

که با عنوان فرضیه «صدور»^۱ شناخته می‌شود، تأثیر بسزایی بر فرضیه مثل افلاطونی داشت (Reymond, 1927: 182). نکته جالب توجه این است که بر تمام این استنتاجات، الگویی کلی درباره منشأ خلقت سیطره داشت و آن باور به خلق جهان از چهار آخشیع است. امپدوکلس^۲ در قرن ۵ پیش از میلاد، حدوداً یک قرن پیش از افلاطون، خلقت جهان را از چهار ماده آب، آتش، هوا و خاک دانست و بر آن بود که خلقت چشم از آتش است و آفرودیت آتشی را در چشم انسان برافروخته است که نور آن به بیرون ساطع می‌شود (Finger, 1994: 67-69). در آن عصر، فرضیه صدور، آنچنان بدیهی، قطعی و حقیقی تلقی می‌شود و در آثار ریاضیدانان و پزشکان آنچنان با جزییات آناتومیک و فیزیولوژیک حرکت نور از چشم و مسیر آن و... همراه می‌شود (رک. تصویر شماره ۱) که گویی اینها همگی برگرفته از یک پنداشت اساطیری در باب منشأ خلقت است. جالینوس^۳، پزشک مشهور قرن دوم میلادی، درباره فرضیه صدور توضیحات مفصل و پیچیده‌ای دارد که تا قرن هفدهم نیز در کتب طبابت ذکر و تدریس می‌شد و با توجه به جایگاه برجسته او در طبابت اروپای کهن و خاورمیانه، در طبابت اسلامی هم نفوذ کرده و مورد تأیید طبیبان اسلامی بوده است.



Quelle: Deutsche Fotothek

تصویر شماره ۱: از کتاب نظام ادراک بشری انسان (۱۶۸۷) *System der visuellen Wahrnehmung beim Menschen*

¹ extramission

² Empedocles

³ Galen

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۶۱
تجویزات طب اسلامی برای افزایش نور چشم، از جمله سرمه کشیدن، نگاه کردن به
سبزه، نگاه کردن به آب جاری و... از همین پنداشت ناشی می‌شود (البرقی، ۲/۱۳۷۱:
۶۲۲).

اما از زمانی که کپلر^۱، فیزیکدان و منجم قرن هفدهم، چگونگی انعکاس تصاویر بر
سطح شبکه را توضیح داد، الگوی علمی حاکم بر این حوزه، تغییر کرد. آنچنان که
کوهن (۱۳۹۸: ۷۵-۵۸) نیز می‌گوید، گاهی اختراع یک وسیله یا کشف عاملی نو، منجر
به تغییر الگو می‌شود؛ همان‌گونه که گالیله با ساخت تلسکوپ، نجوم بطلمیوسی را به نفع
نجوم نوین و کوپرنیکی کنار زد.

از آنجاکه چرخش الگوها بر حوزهٔ ادراک تأثیرگذارند، بر حوزهٔ استعاره‌های
ادراکی و شناختی نیز بایست تأثیرگذار باشند. با اتخاذ رویکرد شناختی که استعاره را
نه تنها ابزاری بلاغی در سطح بکارگیری لفظی به جای لفظ دیگر، بلکه یکی از
سازوکارهای کلان ذهن در شکل‌گیری ادراک و شناخت از جهان به حساب می‌آورد
(رک. لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)، می‌توان در چرخش الگوها، به دنبال چرخش‌های
استعاری نیز بود. تحول استعاره‌ها، به تبع تحولات پارادایمی، موضوعی است بسیار بکر
و گشودن روزن‌های نو به این حوزه، می‌تواند علاوه بر روی کار آوردن شاخه‌ای نواز
بلاغت میان‌رشته‌ای، تحولات و گسست‌های تاریخی را با سنجش تحولات استعاری
روشن سازد. این شیوه از پژوهش، نوعی تبارشناسی به حساب می‌آید. در این روش، که
عموماً از موارث فلسفهٔ نیچه و مطالعات تاریخی فوکو به حساب می‌آید، پدیده‌های
تاریخی، نه در خط سیر متداوم، بلکه به صورت پدیده‌های منفرد بررسی می‌شوند.
تبارشناسی، نوعی مطالعهٔ تاریخی پدیده است که در برابر روش‌های سنتی مطالعهٔ تاریخ
که تحولات تاریخی را در سیر خطی مطالعه می‌کند، می‌ایستد و تاریخ را در دل پدیده-
های نادیده‌شده یا بهتر است بگوییم پدیده‌های بی‌تاریخ، جستجو می‌کند (دریفوس و
رابینو، ۱۳۸۴: ۲۳). تبارشناسی به تاریخ شکل‌گیری علوم و معرفت‌ها می‌پردازد و نشان

می‌دهد که چگونه چارچوب‌های معرفتی دانش، وابسته به زمان و مکان شکل می‌گیرد و به تمام پدیده‌های مرتبط با آن، مشروعیت یا عدم مشروعیت می‌بخشد (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۶)؛ بدین ترتیب، تبارشناسی کلان‌استعاره‌ها می‌تواند شاخه‌ای نو از بررسی تاریخ باشد و دگرذیسی‌ها و گسست‌های تاریخی معرفت در امور خاص را آشکار کند (برای اطلاع بیشتر از روش تبارشناسانه، رک. فوکو، ۱۳۸۴).

۲- ۱. پرسش‌ها و فرضیه‌ها

در این تحقیق قصد داریم نشان دهیم که تغییرات پارادایمی در حوزه پزشکی، چگونه بر استعاره‌های کلان این حوزه، یعنی درک استعاری ما از بیماری و درمان، تأثیر گذار بوده است. بدین منظور، سه حوزه طب مدرن، طب سنتی و طب عامیانه را انتخاب کرده، نشان داده‌ایم که چگونه یک اکتشاف علمی به ناگهان پارادایم‌های قبلی را باطل و پارادایم جدیدی را بر این حوزه حاکم می‌کند. در نتیجه این تغییر پارادایمی، استعاره‌های بیماری و درمان نیز شدیداً متحول می‌شوند و تحول پارادایمی با تحول استعاری همراه می‌شود. در کنار این دو حوزه، حوزه کاملاً متفاوتی نیز بررسی شده است و آن حکایات مرتبط با بیماری و درمان در متون روایی است. استعاره‌های بیماری و درمان در این متون، از الگوی ویژه‌ای تبعیت می‌کنند که هیچ ارتباط مستحکمی با حوزه علم ندارد و به همین دلیل، با چرخش الگوواره‌ها در حوزه علم پزشکی متحول نشده‌اند و با همان کیفیت ادامه دارند.

۲. پیشینه پژوهش

این حقیقت که ما بخش عظیمی از ادراک خود را درباره درد، بیماری، درمان، درمانگر و... از طریق استعاره به دست آورده و هم از آن طریق ابراز می‌کنیم، موضوع جدیدی نیست و در منابع متعددی به آن اشاره شده است. کازرت و همکارانش (۲۰۲۲) در تحقیق مفصلی درباره تأثیر گفتمان استعاری در ارتباط بیمار و پزشک، نشان می‌دهند که متخصصان سرطان‌شناسی در تعامل با بیماران سرطانی، در هر گفتگو به طور متوسط از یک استعاره استفاده می‌کنند و همچنین نشان می‌دهند که پزشکانی که در کلام خود

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزه بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۶۳

از مؤلفه‌های استعاره‌ی بیشتر سود می‌جویند، معمولاً پزشکانِ موفق‌تری در تعامل با بیمار به حساب می‌آیند و بهتر می‌توانند رضایت و اعتماد بیماران را جلب کنند؛ گویی که ابزار استعاره بهتر می‌تواند بیمار را به شرایط بدنی خودش آگاه کند. پیوند قوی و همیشگی حوزه پزشکی با استعاره‌ها، هرچند در مطالعات ایرانی کمتر کاویده شده، اما در منابع بسیاری در خارج از ایران مورد بررسی قرار گرفته است (برای مثال رک. Coulehan, 2003; Bleakley, 2017; van Rijn-van Tongeren, 2021; Ten Have & Gordijn, 2022; Caster & Gatens-Robinson: 1983, Wise, Adina. Military metaphors distort the reality of (Covid- 19).

یکی از این منابع، کتاب بیماری به‌مثابه استعاره (۱۹۷۸) است که توسط سوزان سونتاک (۱۹۷۸) و درباره تجربه خود او از بیماری سرطان نوشته شده است. این کتاب که ماهیت کتب نقد ادبی را دارد، به پیوند دیرینه و عمیق بیماری و استعاره می‌پردازد و برخی وجوه آسیب‌زای آن را بررسی می‌کند؛ من جمله اینکه مفهوم‌سازی بیماری با استعاره‌هایی همچون استعاره جنگ، بیمار را در فشار روانی شدیدی برای نبرد قرار می‌دهد و در صورت عدم موفقیت درمان، بیمار گناه شکست را بر گردن خود می‌بیند. همین آسیب‌شناسی را سالیان بعد گوستاوسون و هومبرگ (۲۰۱۸) درباره استعاره جنگ در حوزه سرطان انجام دادند و به جوانب تاریک تأثیرات این استعاره بر روان بیماران سرطانی اشاره کردند. سیمنو و دیگران (۲۰۱۵) نیز ضمن اشاره به آسیب‌زایی استعاره جنگ درباره بیماری، استعاره «بیماری به‌مثابه سفر» را جایگزین بهتری می‌دانند؛ چراکه این استعاره به‌جای آنکه بیمار را تنها در موضع جنگ و نبرد با بیماری قرار دهد، پذیرش بیماری به‌عنوان تجربه‌ای نو از زندگی را سبب می‌شود.

با اینکه در میان تحقیقات ایرانی نیز مواردی به چشم می‌خورد که به حضور استعاره در حوزه پزشکی پرداخته باشند، همگی به استعاره‌های منفرد در پزشکی می‌پردازند و رویکرد زبان‌شناختی همزمانی دارند. از جمله این منابع می‌توان به تحقیق وهابیان و ایزدی‌فر (۱۳۹۸) اشاره کرد که به مفهوم‌سازی سرطان با دو استعاره «سرطان به‌مثابه

جنگ و سفر» می‌پردازند؛ اما مقاله حاضر با رویکردی تبارشناسانه به بررسی چرخش‌های الگوواره‌ها و تأثیر آنها بر تحولات استعاری می‌پردازد. از منظر روش کار، نزدیکترین پژوهش به پژوهش حاضر مقاله «دگردیسی کلان‌استعاره‌ها در تاریخ مفاهیم» است. در این پژوهش مؤلفان به همین نکته می‌پردازند که چرخش‌های تاریخی و تحولات کلان‌استعاره‌ها دو پدیده همسویند (موسوی و شاطریان، ۱۴۰۲).

۳. بحث

۳-۱. کلان‌استعاره طب اخلاقی: بیماری به مثابه عدم تعادل / درمان به مثابه

تعادل

طب اسلامی، همچون طب بسیاری از دیگر ملل، پایه‌های تجربی خود را از طب اخلاقی و از آرای حکما و اطباء یونان باستان، از جمله بقراط و جالینوس، می‌گیرد. جالینوس، به تأسی از بقراط و بقراط به تأسی از مصریان و بابلیان باستان، به اخلاط چهارگانه (humorism) در شکل‌گیری طبایع بدن باور داشت و بیماری را ناشی از به هم خوردن توازن و تعادل اخلاط و وظیفه طب را برگرداندن اعتدال به اخلاط می‌دانست (رک. معصومی همدانی، ۱۳۷۰: ۳۰۴). به‌طور کلی، طبابت در میان تمام ملل باستان، من جمله چین، هند، مصر و...، رویکردی کل‌نگر داشته است؛ به این معنی که بدن آدمی را در تعامل و توازن مستحکم با کل جهان و طبیعت و هر نوع اختلال در عملکرد بدن را ناشی از اختلال در این توازن می‌دانسته‌اند؛ برای مثال همانگونه که طب اخلاقی، چهار طبع گرم، سرد، مرطوب و خشک را به بیرون از بدن، یعنی به آتش، باد، آب و خاک ارجاع می‌دهد، طب سنتی چینی نیز تعادل بدن را وابسته به توازن یینگ‌ویانگ^۱ (نیروی شر و خیر) و توازن پنج عامل^۲ (آب، آتش، خاک، فلز و چوب) می‌داند (Andrews, 2013: 10-17)؛ بنابراین در طب سنتی، علل امراض، ریشه‌های

1. Yinyang

2. Wuxing

۳. همچنین برای دیگر ارتباطات اخلاط و چهارعنصر با ادراک استعاری رک. موسوی و رحیمی، ۱۳۹۹.

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۶۵

بیرونی دارد و بدین ترتیب درمان، نیز ارجاعات بیرونی خواهد داشت. بسیاری از توصیه‌های حفظ‌الصحه که در طب سنتی، عمل را با زمان پیوند می‌زند، از جمله استحباب ناخن گرفتن در روز پنجشنبه یا منع فصد در روز چهارشنبه و جمعه (ابن بابویه، ۱۳۷۱: ۴/۱۰) نشان از آن دارد که اوضاع و احوال عوامل بیرونی جهان، من جمله احوال سیارات و کواکب، در حفظ توازن بدن انسان مؤثر است. برعکس، طب نوین اغلب جزءنگر و فردگرا است و فلسفهٔ درمانی آن بر عوامل بیرونی، همچون توازن رابطهٔ انسان و جهان، تکیه ندارد.

با این تفصیل، ساختار یا نظام اندیشگانی، بر تصور ما از بدن، تأثیر مستقیم دارد. در نظام اندیشگانی مستولی بر طب قدیم، انسان و بدن وی، نه در قالب کیفیات مستقل، بلکه کیفیتی وابسته به کل هستی و عالم کبیر دیده می‌شوند؛ به دیگر سخن، بدن تنها عاملِ موردِ تمرکز در بیماری نیست؛ اما جزئی‌نگری و تقلیل‌گرایی در پزشکی نوین، موجب می‌شود که بیماری نقطهٔ اصلی تمرکز باشد و نه بیمار و این، چنانکه پس از این نشان خواهیم داد، نقطهٔ اصلی تفاوت میان طب قدیم و طب جدید است که بر استعاره‌های مرتبط با این دو نیز تأثیر گذاشته و آنها را متفاوت ساخته است.

هرچند به گواه منابع متعدد، پرکاربردترین استعاره در حوزهٔ پزشکی امروز، استعارهٔ بیماری به‌مثابهٔ جنگ است، اما دربارهٔ دورهٔ پیش از پزشکی مدرن نمی‌توان به یک استعارهٔ واحد تکیه کرد. خصوصاً اینکه پزشکی عامیانه، با پیچیدگی‌ها و تنوعات بسیارش در سرتاسر این دوره و حتی به مراتب قوی‌تر از طب رسمی، رایج بوده است و همین امر، تنوع مفهومی استعاری را در حوزهٔ بیماری و درمان بسیار گسترده می‌سازد؛ برای مثال مشخصاً در طب اخلاطی که مدت‌های مدید طب رسمی در اقصا نقاط جهان بود و بر اثر ترجمهٔ کتاب‌های یونانی به عربی بر پزشکان مسلمان نیز بسیار تأثیر نهاده بود، بیماری به‌مثابهٔ عدم تعادل و درمان به‌مثابهٔ بازگشت به تعادل دیده می‌شود. این باور، همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، تحت تأثیر جهان‌بینی چهارعنصری شکل گرفته بود. یکی از این عناصر چهارگانه که به نظر می‌رسد، بیش از دیگر عناصر در ایجاد یا

درمان بیماری‌ها دخالت دارد، عنصر باد است. این عنصر در طب سنتی ملل مختلف نقش پررنگی دارد؛ من جمله در طب سنتی چین و تبت (رک. Dashtdar, 2016). در طب اسلامی نیز در موارد متعددی با کلمه «باد» یا «ریح» مواجه می‌شویم که کیفیت آن دقیقاً مشخص نیست و از کاربردهای گوناگون آن می‌توان چنین برداشت کرد که توسعاً به معنای «درد» به کار می‌رود؛ چنانکه شیخ صدوق (ابن بابویه، ۲/۱۳۷۸: ۷۸) در آن باره چنین نقلی می‌آورد: «أَمَّا الرِّيحُ فَإِنَّهُ مَلَكٌ يُدَارِي»^۱ یا محدث نوری (۱۶/۱۳۶۶: ۳۶۷) در مستدرک می‌آورد: «الْعَسَلُ شِفَاءٌ لَطَرْدِ الرِّيحِ وَالْحُمَّى»^۲. اکنون خواهیم دید که همین عنصر باد، به دلیل تناسبش با روح‌پنداری که مهمترین الگوواره در باورهای عامیانه است، چگونه در طب عامیانه، نقش ایفا می‌کند.

۳-۲. کلان‌استعاره طب عامیانه: بیماری به مثابه تسخیر / درمان به مثابه رهایی

در طب عامیانه، بیماری عمدتاً در قالب باد بد یا باد پلید مفهوم‌سازی می‌شود. روح-پنداری که شاید بتوان آن را بزرگترین الگوواره حاکم بر باورهای عامیانه پنداشت، زیرساخت این مفهوم‌سازی است. روح پلید که در موارد متعددی به شکل باد پلید یا باد اهریمنی تصور می‌شود، در باورهای طبیبی ایران باستان اهمیت آشکار دارد. این باور طبیبی، ریشه در جهان‌بینی فلسفی مزدیسنی دارد که همانا جهان‌بینی ثنویت‌گراست و خود از کیهان‌شناسی کهن اقوام هند و اروپایی ریشه می‌گیرد (رک. Kellens, 2003). در ثنویت‌گرایی یا دوگانه‌انگاری^۳، شر و خیر از دو ریشه الهیاتی مجزا برمی‌خیزند و شر و خیر تمام امور، از آن دو نشأت می‌گیرد. در این نظام کیهان‌شناختی، مرگ و زندگی و مقارنات آنها، یعنی بیماری و سلامت، ارتباط مستقیمی با ایزد باد و خصلت دوگانه آن دارد. این ایزد که با نام‌های وای، وایو و اندروا شناخته می‌شود، به دو صورت باد شر (وای بتر) و باد خیر (وای به / وای رام) در موارد متعددی در متون پیش از اسلام از جمله

۱. باد، پادشاهی است که با آن مدارا می‌شود.

۲. سعل درمان باد و تب است.

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۶۷

در یشت‌ها (۱۵/۱۳۵۶: ۴۷-۴۶)، بندهشن (۱۳۶۹: / ۱۳۱ و ۱۱: ۱۶۶)، مینوی خرد (۱۳۶۴: ۱/۱۱۵) معرفی شده است (نیز رک. پورداوود، ۱۳۵۶: ۲/۱۳۶). به نظر می‌رسد از آنجا که حیات و به تبع آن، قوّت و سلامت با تحرّک پیوند دارد، ایزد باد به‌خوبی می‌تواند این مفهوم را باز نمود دهد. بدین ترتیب، عجیب نیست که باد، با روح که عامل اصلی حیات پنداشته می‌شود، ملازمت دارد و این ملازمت را در مفاهیم بسیاری که روح را از جنس باد تصور کرده‌اند، می‌بینیم؛ از آن جمله می‌توان از نفخ روح در کالبد آدمی، دمیدن روح‌القدس در آستین مریم، دم حیات‌بخش مسیحا و زنده شدن طبیعت از باد صبا، نام برد. در قرآن کریم نیز این ماهیت دوگانه خود را به‌نحو دیگری نشان می‌دهد؛ گاهی باد عامل تعذیب و مجازات بدکاران است که در این حالت معمولاً به‌صورت مفرد کلمه، یعنی «ریح» به کار می‌رود و گاهی نیز مبشّر برکت و فیض است و در این حالت بیشتر به‌صورت کلمه جمع، یعنی «ریاح»، دیده می‌شود (نک. ذاریات: ۴۱؛ یونس: ۱۰؛ همچنین رک. حسینی، ۱۳۸۵). جالب آنکه در فرهنگ عرفانی ادب فارسی نیز، ماهیت دوگانه باد به‌وضوح نمود پیدا می‌کند. باد خیر که مثال اعلاّی آن باد صبا است، همچون واسطه فیض الهی عمل می‌کند و باد شر که مثال آن باد دبور است، واسطه فلاکت و همچون لفظ خود، موجب ادبار است (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

باد را گه حق بهاری می‌کند	در دی‌اش زین لطف خالی می‌کند
بر گروه عاد صرصر می‌کند	باز بر هودش معطر می‌کند
می‌کند یک باد را زهر سموم	مر صبا را می‌کند خرم قدوم

باد شرّ و زیان‌رسان، در فرهنگ عامیانهٔ پس از اسلام، به مفهوم «جن» شباهت پیدا می‌کند و بسیاری از بیماری‌ها، به‌خصوص بیماری‌های روحی و صعب‌العلاج، با آن مرتبط دانسته می‌شود (رک. قزوینی، ۳۸۰-۳۷۹). من جمله بیماری «ریح الصبیان» که در مرآة العقول به «جن» مرتبط دانسته شده و باد/ریح را «باد جن» دانسته‌اند (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۲/۴۴۰). به‌طور کل، پنداشت بیماری به‌مثابهٔ باد/جن از استعاره‌های بسیار رایج در طب عامیانه است که خود از استعارهٔ بزرگتر «بیماری به‌مثابهٔ تسخیر» نشأت می‌گیرد.

بیرون آوردن باد از تن بیمار نیز از آیین‌های رازآمیز طب عامیانه در میان «اهل هوا»، من جمله ساحل‌نشینان جنوب ایران و سواحل‌نشینان آفریقا است (برای اطلاع از آیین‌های اهل هوا رک. ساعدی، ۱۳۵۵؛ توکلی، ۱۳۶۱ و بلوکباشی، ۱۳۹۹).

چنین کلان‌استعاره‌هایی، شیوه‌های درمان بیماری‌ها، جایگاه درمانگر و جایگاه بیمار را نیز تعریف می‌کنند و تفاوت در شیوه‌های درمان، ناشی از تفاوت در این کلان-استعاره‌هاست؛ برای مثال وقتی که بیماری، به مثابه جنگ یا به مثابه عدم تعادل تصور شود، روند درمان، روندی تدریجی خواهد بود و دوره درمان با راهکارها و داروهای خاص خود باید طی شود؛ همچنین درمانگر به مثابه هدایتگر و راهبر دانش‌دیده-خواهد شد؛ اما وقتی بیماری به مثابه تسخیر تصور شود، درمان یک‌دفعه و از طریق مراسم و آیین‌های جادویی انجام خواهد گرفت و درمانگر مقام شمنی و معنوی پیدا خواهد کرد. همچنین بیمار، در استعاره بیماری به مثابه جنگ، به مثابه مدافع دیده خواهد شد و در استعاره بیماری به مثابه تعادل، به مثابه جزئی از کل و همان‌طور که پیش از این گذشت، اساساً یکی از تفاوت‌های بزرگ طب سنتی با طب مدرن همین کل‌نگری است. از همین روست که گهگاه طب سنتی یا طب جایگزین را طب کل‌نگر (holistic medicine) نیز می‌نامند (درباره تفاوت طب جزءنگر و کل‌نگر رک. Zucker: 1979). همچنین در سایه استعاره بیماری به مثابه باد/روح پلید، بیمار به مثابه قربانی یا تسخیرشده تعریف می‌شود و عموماً به تاوان گناه یا اشتباهی که خصوصاً در رفتار با جنیان داشته، به این عقوبت دچار می‌آید. روح‌پنداری در موارد متعددی از باورهای عامیانه که در آنها «بیماری به مثابه تسخیر» تلقی می‌شود، نمود می‌یابد. از جمله در عهد شیوع طاعون در اصفهان، دروازه‌ای را با عنوان دروازه مرگ شناخته و آن را مسدود کرده بودند تا طاعون وارد نشود (ماسه، ۱۳۸۳: ۱۸؛ همچنین رک. تصویر شماره ۲) یا در یکی از اشعار قدیمی عرب، شاعر از تبی خبر می‌دهد که در خیبر فراگیر شده بود و عقیده بر این بود که این تب صرفاً بر آدمیزاد عارض می‌شود؛ بنابراین بدویانی که به خیبر می‌آمدند، در دروازه‌های خیبر ده بار عرعر می‌کردند تا مگر تب آنها را به آدمی

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۶۹
 نشناسد و بر آنها عارض نشود (اولمان، ۱۳۸۳: ۱۶). نیز در زمینهٔ بیماری‌های مُسری،
 درمان‌هایی در طب عامیانه وجود دارد که استعارهٔ تسخیر و رهایی را نشان می‌دهد، با
 این تفاوت که تسخیرشدگی از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود؛ برای مثال نخ‌ را به
 دور بازوی فرد بیمار می‌بسته‌اند و اگر کسی به‌طور اتفاقی نخ را باز می‌کرد، بیماری به
 او انتقال می‌یافت و شخص اول نجات می‌یافت (همان).

تصویر شمارهٔ ۲



گراور بر در کوبیدن الههٔ مرگ در طاعون رُم (Levasseur, 1894)

۳-۳. کلان‌استعارهٔ طب مدرن: بیماری به‌مثابهٔ جنگ/ درمان به‌مثابهٔ

پیروزی

امروزه به‌سادگی و به‌کرات از عباراتی همچون «مقابلهٔ بدن با بیماری»، «پیروزی بر بیماری»، «جنگ با سرطان» و... استفاده می‌کنیم. استفاده از استعاره-
 های جنگ در گفتمان پزشکی نوین بسیار رایج است و منابع متعددی به این
 موضوع پرداخته و شمار زیادی از آنها را نشان داده‌اند (رک. Fuks, 2021).
 ورود استعاره‌های نظامی به گفتمان پزشکی به قرن هفدهم برمی‌گردد؛ توماس
 سیدنهام (۱۶۲۴-۱۶۸۹ م)، مشهورترین پزشک قرن هفدهم در انگلستان و
 معروف به بقراط انگلیسی، برای نخستین بار استعاره‌های نظامی را به گفتمان
 پزشکی وارد کرد. او از عباراتی همچون «ریشه‌کن کردن»، «نبرد»، «هجوم» در

ادبیات خود سود برد (Lane & McLachlan, 2013: 281). با این حال کاربرد این استعاره‌ها تا مدت‌ها بعد در گفتمان پزشکی غالب نشد و پزشکان انگلیسی، من جمله خود سیدنهام، بیشتر از استعاره‌های مرتبط با طب اخلاقی و تعادل بدن که در بخش قبلی به تفصیل بدان پرداخته شد، استفاده می‌کردند (رک. Nie, 2016: 4-6). تا اینکه در قرن نوزدهم و با روی کار آمدن نظریه میکروبی بیماری‌ها (Germ theory of disease) موجودات ریزی که عامل اصلی بیماری‌های همه گیر و عفونی بودند، شناخته شدند. کشف این موجودات، که از قضا موجوداتی تکثیرشونده و کشنده بودند، به عامل بیماری تشخیص انسانی بخشید و استعاره‌های پزشکی را به سمت استعاره‌های مرتبط با «دشمن» و پس از آن، «جنگ با دشمن» هدایت کرد. پاستور (۱۸۲۲-۱۸۹۵ م.)، پزشک و دانشمند معروف فرانسوی که خود در اکتشاف عوامل میکروبی در بیماری‌های عفونی و همه گیر، نقش اولیه و اصلی را بر عهده داشت، استعاره‌های جنگ را در گفتمان پزشکی بسیار قوت بخشید و از آنجا این استعاره‌ها به استعاره‌های غالب حوزه پزشکی تبدیل شدند (Bleakley, 2014: 22-25). تجربه جهانی شیوع کووید و همچنین سخنرانی‌های مسئولان و سیاستگذاری‌های دولت‌ها درباره این معضل، نیز به خوبی نشان داد که استعاره‌های حوزه جنگ، در گفتمان پزشکی بسیار جاافتاده است و شاید استفاده از این نوع استعاره، در هیچ دوره‌ای به اندازه دوره کووید پرشدت نبوده است؛ چراکه در این دوره، توجه تعداد زیادی از محققان به استعاره‌های نظامی در زبان دولت‌ها جلب شد و میزان اثربخشی یا زیان-باری این استعاره در حوزه سلامت به بحث کشیده شد (برای مثال رک. Bate, 2020; Chapman & Miller, 2020; Sabucedo et al.: 2020).

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۷۱

پیش از این، اشاره شد که به گفتهٔ کوهن گاهی یک اختراع یا اکتشاف جدید، می‌تواند الگوواره‌ها را تغییر دهد و نظریهٔ میکروبی بیماری‌ها نمونه‌ای از کشفیات منجر به تغییر الگوواره بود. این کشفِ نو توانست رویکرد، تعریف، روش درمان، آزمایشات، ابزار، استانداردها و کل نظام پزشکی را متحول سازد و از آن زمان تا کنون نیز همچنان مورد تأیید و قبول دانشمندان حوزهٔ پزشکی بوده است. ممکن است هنوز طب سنتی یا حتی طب عامیانه، طرفداران و شاید مزایا و فواید خود را داشته باشد؛ اما در استیلای طب مدرن بر حوزهٔ سلامت و درمان امروز، تردیدی نیست؛ بنابراین به راه صواب رفته‌ایم اگر بگوییم که اکنون استعارهٔ جنگ در حوزهٔ طب، استعارهٔ برتر است. با تقویت این استعاره است که بازارهای بزرگ و بسیار سودآور دارو، می‌توانند در این فروش شبه‌تسلیحاتی تا این حد موفق عمل کنند.

۳-۴. کلان‌استعارهٔ متون روایی / داستانی: بیماری به مثابهٔ عقوبت / درمان

به‌مثابهٔ پاداش

در کنار استعاره‌های متعددی که به‌ویژه در طب عامیانه می‌توان برای بیماری پیدا کرد، استعارهٔ دیگری نیز وجود دارد که عمدتاً در متون ادب فارسی با آن مواجهیم و از الگوی کاملاً متفاوتی ریشه می‌گیرد. ماهیت روایی - هنری متون ادبی، نوع متفاوتی از مواجهه با بیماری را می‌طلبد که اغلب همسو با علم طب مرسوم زمانه یا طب عامیانه نیست. درمان نیز به‌طور معمول، به‌شیوه‌ای اغراق‌آمیز و رازآمیز اتفاق می‌افتد. بیماری در این روایات، عمدتاً به‌مثابهٔ بلا یا آزمایش و درمان، به‌مثابهٔ پاداش یا موهبتی است که در ازای عملی نیک یا به واسطهٔ عنایت یکی از اولیا یا ذکاوت طبیب اتفاق می‌افتد. در این موارد به نظر می‌رسد آنچه بیش از هر چیز دیگر، در تعریف و تصویرسازی برای بیماری مؤثر می‌افتد، الگوهای سنت روایی است. بدین معنی که خلاقیت در شیوه‌های درمان یا غیرمنتظره بودن علتِ درمان، عنصر اصلی در جذاب ساختن روایت است. در این

دسته از روایات، همچون تمامی «روایات شفا»، برانگیختن حس اقناعی در مخاطب بیشترین اهمیت را دارد. از همین روست که عروضی سمرقندی در مقاله چهارم از چهارمقاله و در فصلی که نام «علم طب و هدایت طبیب» را بر خود دارد (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۰۶) و ظاهراً به نیت ارشاد و هدایت مبتدیان در علم طب نوشته شده، جز اشاراتی اندک به چند خصیصه طبیبان حاذق و ذکر چند نام از مشاهیر و معاریف کتب طب (همان، ۱۳۸۲: ۱۱۱-۱۰۶) کمتر اشاره‌ای به اصول و مبادی این دانش دارد و بعد از این مقدمه به شرح حکایاتی از ذکاوت و خلاقیت طبیبان مشهور می‌پردازد که ماحصل آنها بیش از آنکه دستورالعمل‌هایی راهگشا و کارآمد برای طبیبان جوان باشد، داستان‌هایی سرگرم‌کننده برای خوانندگان است. راهکار فلان طبیب حاذق در درمان خشک شدن کمر کنیز پادشاه، آن است که مقنعه از سر و سپس شلوار از پای او فروکشند تا به واسطه شرم تحرکی کند و علت رفع شود (همان: ۱۱۴-۱۱۳)؛ زکریای رازی نیز برای درمان خشکی بدن منصور نوح سامانی، به او دشنام می‌دهد تا وی را خشمگینش سازد و به تحرک اندازد (همان: ۱۱۷-۱۱۴) و طبیب عضدالدوله برای درمان بیمار، پیش چشم خانواده و بدون هیچ توضیحی، او را کتک می‌زند تا خون از دماغش جاری شود و بعد از بهبود بیمار، کاشف به عمل می‌آید که عارضه می‌بایست به وسیله خون دماغ از مغز خارج می‌شده است (همان: ۱۲۵-۱۲۴).

غیره منتظره بودنِ روش‌های درمانی این طبیبان از استعاره «طبابت، خلاقیت است» نشأت می‌گیرد. این استعاره، با استعاره‌های پیشین تفاوت بنیادین دارد؛ چراکه الگوواره حاکم بر آن، با الگوواره‌های پیشین به کلی متفاوت است. این همان الگوواره‌ای است که بر کل جهان روایت حاکم است؛ یعنی اقناع. ماهیت هنری- مجازی روایات، به‌خوبی نشان می‌دهد که چرا عنصر خلاقیت در طبابت،

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۷۳

بیش از هر چیز در این روایات منعکس می‌شود. خلاقیت، آن عنصری است که بیش از هر چیز دیگر، می‌تواند به خیال‌انگیزی و تأثیرگذاری متن کمک کند و بر بار اقناعی آن بیفزاید.

یکی از انواع روایی مورد علاقهٔ مردم، چه در ادبیات عرب و چه در ادبیات فارسی، حکایات غریب یا در اصطلاح «نوادِر» است که در کتب، جمع‌آوری و تحت عناوین و موضوعات معین دسته‌بندی می‌شدند. در این دست از آثار، اغلب قسمتی به پزشکی و نوادرِ حکایت پزشکان اختصاص می‌گرفت. در بیشتر این حکایات، به مقتضای روایی / داستانی بودنِ متن، بیمار با درمان‌های عجیب و غیرمنتظره درمان می‌شود و در اینها کلان‌استعارهٔ «طبابت به مثابهٔ خلاقیت» دیده می‌شود. در میان این آثار باید از کتاب «فرج بعد الشده» یاد کرد. ده فصل از چهارده فصلِ این کتاب، مربوط به وقایع نادر و حکایات غریب است که از قضا در ذیل آن ده فصل، داستان‌های متعددی از درمان‌های خلاقانهٔ زکریای رازی و دیگر طبیبان مشهور به چشم می‌خورد (برای نمونه رک. تنوخی، ۱۳۹۵: ۵۴۳-۵۲۳). بدین ترتیب باید گفت آنچه از طبابت و درمان در کتب روایی باقی مانده است، باید ذیل حکایات نوادر دسته‌بندی شود و نه طب مرسوم روز و به دلیل تفاوت الگووارهٔ میان این دو، استعاره‌های مرتبط با این دو و در نتیجه روش‌های درمانی مشهود در آنها، با هم تفاوت دارد.

علاوه بر استعارهٔ «طبابت به مثابهٔ خلاقیت»، استعارهٔ «درمان به مثابهٔ پاداش» نیز می‌تواند فضای روایت را اقناعی کند. برخلاف استعارهٔ «درمان، پیروزی است» که عاملیت بیمار و همچنین پزشک را می‌طلبد و از نتایج مسلم تفکر اومانستی در طب مدرن است، استعارهٔ «درمان، پاداش است»، عاملیت را تا حدّ زیادی از هر دوی اینها سلب می‌کند و به عوامل معنوی و ماورائی فرامی‌افکند. دخیل شدنِ

وسایط و عواملِ ماورائی در درمان به خیال‌انگیزی و ماهیت مجازی روایت منجر می‌شود و اینها همه از همان الگووارهٔ اقناع در جهان روایت مایه می‌گیرد. خصوصاً در مواردی که حکایت جنبهٔ تعلیمی و اخلاقی دارد، استعارهٔ «درمان، پاداش است» به خوبی می‌تواند فضای اقناعی حکایت را بسازد. چنانکه در بوستان و در حکایتِ عارض شدنِ بیماریِ رشته بر یکی از ملوکِ عجم (سعدی، ۱۳۸۱: ۶۴)، این بیماری تنها وقتی از تنِ ملک رخت می‌بندد که او زندانیان و بندیان را به نیتِ رهایی از بیماری، آزاد می‌کند. نیز در همان چهارمقاله و در حکایت پدیدار آمدنِ برص بر سینهٔ فضل بن یحیی برمکی، جاثلیق طیب با تمام تبخّر و ذکاوتش نمی‌تواند از پسِ درمانِ بیماریِ فضل برآید و درنهایت پی می‌برد که دل‌آزردگی پدر از فضل، دلیل اثر نکردن مداواست و به محض دلجویی فضل از پدر، برص رفع می‌گردد (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۳۲-۱۳۰). استعارهٔ «درمان، پاداش است»، عموماً به استعارهٔ «بیماری، عقوبت است» اتکا دارد. بدین معنی که بیمار در اثر ارتکاب به گناهی، به دردی مبتلا می‌شود. همچنین در این موارد، معمولاً با پزشک، مواجه نیستیم؛ چراکه اگر بیماری به مثابهٔ عقوبتِ گناه دیده شود، درمانِ آن به دانشِ طب ارتباطی ندارد؛ در این موارد اگر هم واسطه‌ای انسانی نیاز باشد، او نه طیب، بلکه عارف یا درویشی پاک‌نفس است که واسطهٔ فیض است و با دعای خود بیمار را شفا می‌دهد. این نوع استعاره، در حکایات شفا و کرامات اولیای الهی و در متون عرفانی ما فراوان است (برای اطلاع از نمونه‌های شفا بخشی رک. حقی، ۱۳۹۷). همچون حکایت شرح تعرف در بیماری یعقوب لیث که جز به دعای سهل بن عبدالله درمان نمی‌شود و سهل نیز در دعای خود، بیماریِ یعقوب لیث را «خواریِ گناه» می‌خواند: «اللّٰهُمَّ قَدْ اَرَيْتَهُ ذُلَّ مَعْصِيَتِهِ، فَارِهِ عِزَّ طَاعَتِي» (مستملی بخاری، ۱/۱۳۶۳: ۲۱۵؛ قشیری، ۱۳۷۹: ۴۴۴).

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۷۵

نکته قابل توجه اینجاست که آنچه موجب شفا می‌شود، «دم» و «نفس» انسان مقدس است که دوباره نقش عنصر باد را در طب به یاد می‌آورد؛ دیدن بر عضو بیمار، پس از خواندن دعا، ریشه در همین باور دارد. حکایت تذکرة الاولیا از عابدی که سالی یکبار از صومعه خود بیرون می‌آید و بر مبتلایان می‌دمد و همه در دم شفا می‌یابند، از این جمله است (رک. عطار، ۱۳۸۳: ۱۹۰؛ نیز رک. همان: ۴۵۵؛ انصاری، ۱۳۶۲: ۵۰۸؛ غزنوی، ۱۳۸۸: ۴۸).

هبه شدن سلامت، هرچند از عناصر برجسته حکایات شفا است، در طب عامیانه هم اهمیت دارد. به طور کلی، در استعاره «بیماری بلا و درمان پاداش است»، بدن، عرصه درگیری نیست و مقابله بدنی با بیماری، کوچکترین اعتباری ندارد! بیماری، از بیرون عارض می‌شود و درمان از بیرون هبه می‌شود. استفاده از آب دم‌خورده پادشاه یا اولیا که در طب عامیانه شواهد فراوان دارد، یک نمونه از آن است (رک. ماسه، ۱۳۵۷: ۱۲۳). به عاریت گرفتن لوازم درمان، از دیگر شواهد بیرونی بودن منبع درمان است. طبق گزارش ماسه (همان: ۱۳۱) همه عناصر آش امام رضا باید از راه گدایی به دست آید؛ حتی ظرف‌ها باید عاریه باشد. گوینو

۱. باید توجه کرد که طب عامیانه و طب رسمی سنتی دو جریان کاملاً متفاوتند. طب رسمی سنتی که اصطلاحاً طب اسلامی نامیده می‌شود، از سنت طب هلنی پیروی می‌کند و بر همان دیدگاه اخلاقی استوار است. کالبدشناسی، شریان‌شناسی و وظایف الاعضا در طب اسلامی به‌خوبی شناخته شده است و این نوع طب، بر اساس علم مرسوم زمانه، کاملاً روشمند و مبتنی بر اصول است؛ بنابراین آنچه از بی‌اعتباری بدن در درگیری با بیماری ذکر شد، ارتباطی با طب اسلامی ندارد (رک. اولمان، ۱۳۸۳ و براون، ۱۳۴۳). با این حال، این نکته مهم باید در نظر باشد که اگر بدن و شناخت آن در طب علمی اسلامی اهمیت دارد، تصور بیماری به‌مثابه جنگ در آن غایب است. طبق جستجوی نگارندگان این مقاله، تنها جایی که تصویری شبیه جنگ، از بیماری پیدا شد، حکایتی از «جوامع الحکایات» است که در آن از زبان پزشکی که نام او برده نشده، به بیمار چنین گفته می‌شود: «بدان که من و تو و بیماری، سه عامل طرفین متخاصم هستیم - اگر تو طرف مرا بگیری و فراموش نکنی تا از آنچه من به تو دستور می‌دهم پیروی کنی و از آنچه در خوردن آن تو را منع کرده‌ام پرهیز کنی، آن وقت ما دو تن در برابر یک تن قرار می‌گیریم و بر او فائق می‌شویم» (نقل شده از براون، ۱۳۴۳: ۱۱۵).

نیز نقل می کند که زنی با لباسی کاملاً آراسته که مشخص می کرد از خانواده ای مرفه است در کوچه طلب پول کرده و گفته اگر چه بی نیاز است، برای درمان فرزند مریضش باید صدقه جمع کند (۱۳۵۵: ۱۹۴).

۴. نتیجه گیری

استعاره های مفهومی یا همان استعاره های کلانی که ادراک و شناخت ما از جهان را شکل می دهند از الگوواره های تاریخی تأثیر می پذیرند و حتی گاهی با آنها هم ارزی می کنند؛ به نحوی که گاه یک کلان استعاره، می تواند خود به عنوان الگوواره معرفی شود. تحولات تاریخی حوزه طب و چرخش های الگوواره ای در این حوزه، تحولات استعاری را به دنبال می آورد. درک انسان از بدن، بیماری و سلامت، همواره با ادراک استعاری پیوند داشته است و آنچه در این تحقیق از نظر گذشت، نشان می دهد که استعاره های حوزه پزشکی چگونه با چرخش الگوواره ها تغییر کرده و درک ما را از بدن، بیماری و سلامت خود دگرگون ساخته اند. تا پیش از رواج نظریه میکروبی بیماری ها، بیماری به مثابه اختلالی در تعادل ارکان طبیعی قلمداد می شد؛ بنابراین عاملیت بدن در مقابله با بیماری چندان برجسته نمی شد. از دیگر سو، در طب عامیانه نیز، بیماری عمدتاً به مثابه حلول روح یا باد اهریمنی در جسم تلقی می شد و بیرون شدن آن از جسم، نه در نتیجه مبارزه بدن، بلکه در گرو کارگر افتادن وسایط ماورائی بود؛ اما در طب مدرن و با روی کار آمدن نظریه میکروبی بیماری ها، بیماری به مثابه جنگ تصور شد و نتیجتاً بدن عاملیت بسیار پررنگی پیدا کرد و به میدان اصلی مبارزه تبدیل شد. بدین ترتیب مقایسه سه حوزه طب سنتی، طب عامیانه و طب مدرن نشان می دهد که چگونه چرخش های تاریخی در حوزه طب، استعاره های این حوزه را نیز متحول ساخته است؛ اما استعاره های بیماری و درمان در حوزه متون روایی، از ماهیت کاملاً

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۷۷

متفاوتی برخوردارند. به مقتضای ماهیت روایی، اقناع و مجاب ساختن مخاطب، پارادایم اصلی حاکم بر این متون است؛ بنابراین، آنچه در این متون می‌بینیم، همه حکایات غریب و نادری است که در آنها هم بیماری و هم درمان به شیوه‌ای غیرقابل انتظار و تأثیرگذار اتفاق می‌افتد تا رضایتمندی و اقناع مخاطب را تأمین کند. استعارهٔ طبابت به مثابهٔ خلاقیت، بیماری به مثابهٔ عقوبت و درمان به مثابهٔ پاداش از بارزترین استعاره‌های این دست از متون‌اند.

– مشارکت‌های نویسنده:

این پژوهش با همکاری هر دو نویسنده آماده شده است.

– تضاد منافع:

نویسنده (نویسندگان) هیچ تضاد منافع احتمالی پیرامون تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکردند.

– تقدیر و تشکر:

این پژوهش فاقد تشکر و قدردانی است.

– منابع مالی:

نویسنده (نویسندگان) هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۱). *من لایحضره الفقیه*. تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*. تصحیح سید مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
- البرقی، ابو جعفر (۱۳۷۱). *المحاسن*. تصحیح جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۶۲). *طبقات الصوفیه*. به تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام حسین آهی، تهران: فروغی.
- اولمان، مانفرد (۱۳۸۳). *طب اسلامی*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- براون، ادوارد (۱۳۴۳). *طب اسلامی*. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- بلوکباشی، علی (11/ 1403/06). «اهل هوا». دایره المعارف بزرگ اسلامی. برگرفته
<https://www.cgie.org.ir/fa/article/225939/%D8%A7%D9%87%D9%84-%D9%87%D9%88%D8%A7>.
- بندهشن. (۱۳۶۹). ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶). تعلیقات بر یشتها. به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- تنوخی، قاضی ابوعلی محسن (۱۳۹۵). فرج بعد از شدت. ترجمه حسین بن اسعد دهستانی، به سعی محمد قاسم زاده، تهران: نیلوفر.
- توکلی، محمد کاظم (۱۳۶۱). مسلمانان مورو. تهران: امیرکبیر.
- حسینی، مریم (۱۳۸۵). «رمزپردازی باد در آثار سنایی». دانشگاه الزهرا (س): فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی. ۱۵ و ۱۶ (۵۶ و ۵۷). ۳۵-۴۹.
- حقی، مریم (۱۳۹۷). «شیوه‌های کرامت شفاعت در متون نثر عرفانی». دانشگاه آزاد اسلامی: فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. ۱۴ (۵۳). ۱۲۱-۱۵۴.
- دریفوس، هیوبرت و راینو، پل (۱۳۸۴). میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۵). اهل هوا. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۸۱). بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- غزنوی، سدیدالدین (۱۳۸۸). مقامات ژنده‌پیل (احمد جام). به اهتمام حشمت‌الله مؤید. تهران: علمی و فرهنگی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). معرفت و قدرت. ترجمه محمد ضیمران، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). «نیچه، تبارشناسی، تاریخ». ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. از مدرنیسم تا پسامدرنیسم. لارنس کوهن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۶۱). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. به تصحیح نصرالله سیوحی، تهران: چاپخانه مرکزی ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۹). رساله تفسیریه. ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
- کوهن، تامس (۱۳۶۹). ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه احمد آرام، تهران: سروش.
- کوهن، تامس (۱۳۸۹). ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). مرآة العقول. تصحیح سید جعفر حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

تبارشناسی کلان‌استعاره‌های حوزهٔ بیماری و درمان در طب سنتی، طب مدرن... — ۱۷۹

- معصومی همدانی، حسین (۱۳۷۰). «جالینوس». *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۷، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

- موسوی، شایسته سادات؛ رحیمی، محمود (۱۳۹۹). «زمین و آسمان بر محور استعاره (روند استعاری معنابخشی به پدیده های طبیعی بر پایه استعاره های جهتی)». *دانشگاه سمنان: مطالعات زبانی و بلاغی*. ۱۱(۲۲)، ۴۷۱-۴۹۶.

- موسوی، شایسته سادات؛ شاطریان، پریا (۱۴۰۲). «اهمیت دگردیسی کلان‌استعاره ها در تاریخ مفاهیم (با تمرکز بر تبدل مفهومی واژه وطن)». *دانشگاه تهران: پژوهش‌های ایرانشناسی*. ۱۴(۱)، ۱۹-۴۱.

- مینوی خرد (۱۳۶۴). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.

- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۶۶). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. ج ۱۶، قم: موسسه آل‌البیت(ع)، الاحیاء التراث.

- وهابیان، مهرانگیز؛ ایزدی فر، راحله (۱۳۹۸). «کاربرد استعاره در بیان بیماری سرطان». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ۹(۱۸)، ۲۰۷-۲۲۴.

- یشت‌ها (۱۳۵۶). گزارش ابراهیم پورداوود، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.

- Chapman, C. M., Miller, D.S. (2020). "From metaphor to militarized response: the social implications of "we are at war with COVID-19" – crisis, disasters, and pandemics yet to come" *International Journal of Sociology and Social Policy*. 40(9/10), 1107-1124.

- Andrews, B. (2013). *The Making of Modern Chinese Medicine*. Vancouver, BC: UBC Press.

- Bate, B.R. (2020). "The (in) appropriateness of the WAR metaphor in response to SARS-CoV-2: a rapid analysis of Donald J. Trump's rhetoric". *Frontiers in Communication*. 5 (50). 1-12.

- Bleakley A., et al. (2014). "He drove forward with a yell: anger in medicine and Homer". *Medical Humanities*. 40(1). 22-30.

- Bleakley, A. (2019). *Thinking with Metaphors in Medicine: The State of the Art*. London: Routledge.

- Casarett, D. A, et al. (2010). "Can metaphors and analogies improve communication with seriously ill patients?". *Journal of Palliative Medicine*. 13(3). 255-260.

- Caster JH, Gatens-Robinson E. (1983). "Metaphor in Medicine". *JAMA: Journal of the American Medical Association*. 250 (14).184- 198.

- Coulehan. J. (2003). "Metaphor and medicine: Narrative in clinical practice". *The Yale journal of biology and medicine*. April 76(2). 87-95.

- Dashtdar M., et al. (2016) "The Concept of Wind in Traditional Chinese Medicine". *Journal of Pharmacopuncture*. Dec,19 (4):293-302.
- Finger, S. (1994). *Origins of neuroscience: a history of explorations into brain function*. Oxford University Press.
- Fuks, A. (2021). *The language of medicine*. Oxford University Press.
- Gustafsson, A.W., Hommerberg, C. (2018). "Metaphors and Normality in Swedish Cancer Talk". *Critical Approaches to Discourse Analysis across Disciplines*.10 (1). 1-16.
- Kellens, J. (2003). "On the Origin of Dualism: Iranian Mazdaism". *Iranian Journal of Anthropology*. 1(4). 17-33.
- Lakeoff, G., Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Lane H.P., et al. (2013). "The war against dementia: are we battle weary yet?". *Age Ageing*. 42(3). 281–283.
- Leung A. (2006). "Traditional toxicity documentation of Chinese Materia Medicaan overview". *Toxicologic Pathology*. 34 (4). 319–26.
- Levasseur, J.G. (1984). "The angel of death striking a door during the plague of Rome". <https://wellcomecollection.org/works/wwraaugh>.
- Nie J.B., et al. (2016). "Healing Without Waging War: Beyond Military Metaphors in Medicine and HIV Cure Research". *American Journal of Bioethics*. Oct;16(10). 3-1.
- Reymond, A. (1927). *History of the Science in Greco-Roman Antiquity*. London: Methuen and Co. Ltd.
- Sabucedo, J.M., et al. (2020). "COVID-19 and the metaphor of war". *International Journal of Social Psychology*. 35(3). 618-624.
- Semino, E., et al. (2015). "The online use of violence and journey metaphors by patients with cancer, as compared with health professionals: A mixed method study". *BMJ Supportive and Palliative Care*. (7)1. 60-66.
- Ten Have, H., Gordijn, B. (2022). "Metaphors in medicine". *Medicine, Health Care and Philosophy*. (25) 577–578.
- van Rijn-van Tongeren, G. W. (2021). *Metaphors in medical texts*. Leiden: Brill.
- Zucker, A. (1979). "Reductionism and holistic medicine". *Journal of Social and Biological Systems*. 2 (1): 39–42.

References

- Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1992) *Man La Yahduru al-Faqih*. Edited by Ali Akbar Ghafari, Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1999) *Uyun Akhbar al-Ridha (A)*. Edited by Seyyed Mahdi Lajvardi, Tehran: Jahān.
- Al-Barqi, Abu Ja'far (1992) *Al-Mahasin*. Edited by Jalal al-Din Mohaddith, Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

- Ansari, Abdullah ibn Muhammad (1983) *Tabaqat al-Sufiyyah*. Edited by Abdul Hai Habibi Qandahari, under the supervision of Hossein Ahi, Tehran: Foroughi.
- Ullmann, Manfred (2004) *Islamic Medicine*. Translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Toos.
- Brown, Edward (1964) *Islamic Medicine*. Translated by Masoud Rajabnia, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Bolokbashi, Ali (2020) "Ahl-e Hawa," *Encyclopedia of Islam*. Retrieved from <https://www.cgie.org.ir/fa/article/225939/%D8%A7%D9%87%D9%84-%D9%87%D9%88%D8%A7>. Date accessed: 2024/09/02.
- Bundahishn (1990) Translated by Mehrdad Bahar, Tehran: Toos.
- Pourdavood, Ibrahim (1977) *Ta'aliqat bar Yasht-ha*, edited by Bahram Farahvashi, Tehran: University of Tehran.
- Tanoochi, Qazi Abu Ali Mohsen (2016) *Faraj Ba'd az Shiddat*. Translated by Hossein ibn As'ad Dehestani, under the supervision of Mohammad Qasemzadeh, Tehran: Niloufar.
- Tavakoli, Mohammad Kazem (1982) *Muslimanān-e Muro* (Moorish Muslims), Tehran: Amir Kabir.
- Hosseini, Maryam (2006) "The Symbolism of Wind in Sana'i's Works," *Humanities Research Quarterly*, 15th and 16th years, No. 56 and 57, Winter and Spring, pp. 35-49.
- Haqi, Maryam (2018) "Methods of Healing Grace in Mystical Prose Texts," *Journal of Mytho- Mystic Literature*. 14 (53). pp. 121-154.
- Dreyfus, Hubert and Rabino, Paul (2005) *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*. Hossein Bashiriyeh (Trans.). Tehran: Ney.
- Saadi, Moshref al-Din Abdullah (2002) *Bustān*. Edited by Gholam Hossein Yousofi. Tehran: Kharazmi.
- Ghaznavi, Sadi al-Din (2009) *Maqamat-e Zande-Pil* (Ahmad Jam). Edited by Heshmatollah Moayed. Tehran: Scientific and Cultural.
- Foucault, Michel (1999) *Knowledge and Power*. Mohammad Zeymaran (trans.), Tehran: Hermes.
- Foucault, Michel (2005) "Nietzsche, Genealogy, History," Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh (trans.) *From Modernism to Postmodernism*. Lawrence Cohen, Tehran: Ney.
- Qazvini, Zakariya ibn Muhammad (1982) *Ajayeb al-Makhluqat wa Gharayeb al-Mawjudat*, edited by Nasrollah Sabouhi, Tehran: Naser Khosrow Central Printing House.

- Qushayri, Abdul Karim ibn Hawaizan (2000) Risalah Qushayriyyah. Abu Ali Hassan ibn Ahmad Othmani (trans.); edited by Badi' al-Zaman Foruzanfar. Tehran: Scientific and Cultural.
- Kuhn, Thomas (1990). The Structure of Scientific Revolutions. Ahmad Aram (trans.); Tehran: Soroush Publications.
- Kuhn, Thomas (2010). The Structure of Scientific Revolutions. Saeed Zibakalam (trans.); Tehran: Samt.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1984) Mir'at al-Uqul. Edited by Seyyed Jafar Hosseini; Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Masumi Hamadani, Hossein (1991) "Galinos," Encyclopedia of Islam. Vol 17; Tehran: Encyclopedia of Islam Institute.
- Mousavi, Shayesteh Sadat and Rahimi, Mahmoud (2020). "The Ground and the Sky on the Axis of Metaphor" Linguistic and Rhetorical Studies, 11(22), pp. 471-496.
- Mousavi, Shayesteh Sadat and Shateriyan Pariya (2023) "The Importance of Metaphor Transformations in the History of Concepts," Iranian Studies, 14(1). 19- 41.
- Yasht-ha (1977) Reported by Ibrahim Pourdavood; edited by Bahram Farahvashi; Tehran: University of Tehran.